

سرشت معنایی و زبانی وحی

از دیدگاه صدرالمتألهین

دکتر مرضیه اخلاقی

استادیار گروه فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه پیام نور

چکیده

گامهای مؤثری برداشته و ادعای خود را که فلسفه، عرفان و قرآن عناصر هماهنگ یک مجموعه‌اند به اثبات رسانده است. در نتیجه، به دلیل جامع‌نگری و تعمق عمیق و روی آورد ژرف این حکیم متأله به همه روی آوردهای کلامی، فلسفی، عرفانی و دینی، تفاوتها و تعارضهای حاصل از نگرش یک‌جانبه و تک‌بعدی هرکدام از روی آوردها، مشاهده نمی‌شود.

کلیدواژگان

معرفت وحیانی

وحی

شعور پیامبری

پیامبر

سرشت زبانی و معنایی

طرح مسئله

در بررسی نظریه‌های تبیینی وحی میان دیدگاههای عقلانی، عرفانی، و قرآنی، تفاوت‌های اساسی و ناسازگاریهایی از سوی محققان بیان شده است. مقاله حاضر در صدد بررسی این مسئله است که بینش و نگرش ملاصدرا (بعنوان یک حکیم متأله و مؤسس مکتب حکمت متعالیه) در وحی چیست؛ آیا می‌توان برای تفاوتها و تعارضهایی که میان نظریه‌های عقلانی، عرفانی، و قرآنی وحی اعلام شده است، در مکتب

کلمه وحی و مشتقات آن دارای معانی مختلف و کاربردهای متنوعی است که جامع تمامی معانی و کاربردهای آن، همان «تفهیم سریع و پنهانی» است. در تحلیل وحی، معرفت وحیانی و منشأ آن، ویژگیهای شخص نبی بعنوان گیرنده وحی و نیز نحوه دریافت آن و بالآخره سرشت زبانی و معنایی وحی، نظریه‌های گوناگون و متفاوتی از گذشته تا به امروز ارائه گردیده، مانند: نظریه سنتی و جدید منکران، نظریه عقلانی یا فلسفی، عرفانی، روانشناسی، جامعه‌شناسی و تجربه دینی. محققان امروزی نیز به تجزیه و تحلیل این موضوع پرداخته‌اند. در مطالعه این نظریه‌ها بدین نکته رسیدم که یا به مکتب حکمی ملاصدرا توجه نشده یا جزو نظریه عقلانی یا فلسفی قرار گرفته است، اگرچه عموماً مؤلفان محترم بیان کرده‌اند که مبنای نظریه عقلانی وحی، فلسفه مشاء، (یعنی فارابی و ابن‌سینا) است. لذا با انتخاب این نظریه‌ها بعنوان پیشفرض که جزو مبادی این مقاله خواهد بود، در صدد برآدمم تا به بررسی «سرشت معنایی و زبانی وحی از دیدگاه ملاصدرا» بپردازم. در این بررسی عبارات صریح به دست آمده از آثار ملاصدرا کاملاً نشان از این دارد که وی در این مسئله نیز در جهت هماهنگی میان برهان، عرفان و قرآن

ملاصدرا که مدعی جدایی ناپذیری عناصر برهان، عرفان و قرآن از یکدیگر است راه‌حلهایی پیدا کرد؛ و آیا اصولاً ملاصدرا در این مسئله نیز همچون سایر مباحث و مسایل فلسفی خویش، نه تنها میان آنها تعارضی نمی‌یابد بلکه آنها را در راستای هم و کاملاً هماهنگ با یکدیگر می‌بیند و اگر چنین است تفسیر و تحلیل وی از سرشت معنایی و زبانی وحی چیست.

وحی و اقسام آن

کلمه وحی و مشتقات آن دارای معانی مختلف و کاربردهای متنوعی چون: اشاره، الهام و در دل افکندن، نوشتن، رسالت و پیام، تفهیم و القاء پنهانی و سریع و... است که جامع تمامی معانی و کاربردهای این کلمه، همان «تفهیم و القاء سریع و پنهانی» است. وحی یا تکوینی است یا تشریحی، وحی تکوینی، شامل تفهیم سریع و پنهانی غریزی، تقدیری، الهامی و امدادی است که بترتیب از طریق فطرت و غریزه در حیوانات، تقدیر و آفرینش در جمادات یا الهام نوعی غیب بر قلب انسان حاصل می‌شود. وحی الهامی با توجه به پاکی و ناپاکی الفاعل و قلب الفاعل، به دو نوع القاء رحمانی یا اشراقی و القاء شیطانی و ظلمانی تقسیم می‌شود و نوع امدادی آن که وحی تسدید و تأییدی نیز نامیده می‌شود، نوعی امداد غیبی است که خداوند متعال انسان را از طریق تفهیم خیر و نیکی، بسوی انجام اعمال خیر سوق می‌دهد و او را در مسیر کمال نهایی، رهبری و هدایت می‌کند، که نتیجه آن انجام خودکار اعمال نیک خواهد بود.

وحی تشریحی بر اساس آیه شریفه «و ما کان لبشر أن یکلمه الله إلاّ و حیاً أو من وراء حجاب أو یرسل رسولاً یأذنه ما یشاء»^۱ شامل سه قسم وحی مستقیم، وحی با واسطه حجاب، و وحی با واسطه رسول است که

■ ابن سینا

(برخلاف فارابی)

تفاوت میان پیامبر و حکیم را در این می‌داند که پیامبر واجد قوه ویژه‌یی است بنام قوه قدسی که آن را قوه حدسیه می‌نامد و از طریق این قوه است که با عقل فعال ارتباط می‌یابد.

...
 بترتیب عبارت خواهد بود از کلام سریع و پنهانی خدا که بطور مباشر و بدون هیچ واسطه بر پیامبرش نازل می‌شود، یا با واسطه یک نوع حجاب و پرده و یا با واسطه پیک و رسول به مخاطب مورد نظر.^۲

۱. نظریه‌های تبیینی وحی

۱-۱ نظریه عقلانی یا فلسفی وحی
 در این دیدگاه که فلاسفه مشاء طراح آن هستند، وحی، استکمال و بالندگی عقل نظری و عملی است و پیامبر کسی است که تمام مراتب عقل نظری و عملی را در پرتو ارتباط با عقل فعال به فعلیت تام رسانده باشد. در این دیدگاه معرفت وحیانی، مرتبه‌یی از معرفت عقلانی تلقی شده است. بنابراین نظریه، چون هر قدر روح انسان نیرومندتر و صافتر باشد، پیوند وی با عقل فعال مستحکمتر و بهره‌اش از معلومات او افزونتر خواهد بود.

بدین سان تفاوت پیامبران با سایر اوصالان به مرتبه عقل بالفعل در این خواهد بود که پیامبران همان

۱. شوری: ۵۱ و ۵۲.

۲. سعیدی روشن، باقر، وحی‌شناسی، تهران، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۷۸، ص ۱۱-۱۷؛ باقری اصل، حیدر، نقد و بررسی نظریه‌های وحی، قم، یاس نی: ۱۳۸۴، ص ۸-۱۸.

■ طبق نظر فارابی

وحی امر انحصاری پیامبران
نخواهد بود و همگان استعداد
ورود به ساحت وحی را دارند، ولی
کار بسیار سخت و دشواری است، و در
اتصال با عقل فعال میان پیامبر و
فیلسوف تفاوتی وجود ندارد.

فعال ارتباط می یابد.

از این نظریه فلسفی به دست می آید که:

۱- وحی و معرفت وحیانی عبارتست از اتصال و
ارتباط قوی و بسیط و فوق العاده نفس پیامبر با عقل
فعال و دریافت حقایق.

۲- مبدأ و منشأ معرفت وحیانی، عقل فعال است
- که روح القدس و روح الامین نامیده می شود - و
سرچشمه تمام معارف و خزائن علوم و الفاکننده حقایق
و افاضه دهنده معارف به همه نفوس انسانها و نیز

نخبگان و افراد نمونه هستند که روحی قوی و ضمیری
صاف و پاک دارند و ارتباط آنان با عقل فعال،
چنانست که می توانند در حالت خواب و بیداری
عالیترین اطلاعات و معارف و حقایق را بصورت کلی
و بدون وساطت و تفکر و تأمل دریافت نمایند، و
چون قوای درونی آنها همانند آئینه، حالت محاکات
را نسبت به معارف عقل فعال پیدا کرده است، همه
آنچه را دریافت نموده اند در خود نمایان می سازند.
سپس این معارف عقلی در قوه خیال، بصورتهای
مثالی کاملاً صریح و جلی نقش می بندد. گاهی اثر و
نقش این دریافت روحانی بقدری قوی است که خود
نفس، آرام و استوار می ماند و صورت خیالی بسیار
روشن مرتسم می شود و هرگاه نفس آن را مورد اراده و
عنایت قرار دهد، چون بصورت بسیار قوی در ذاکره
مرتسم شده است، این انتقال، سبب تشویش و
پریشانی آن نمی شود. سپس با تنزل در حس مشترک
بصورتی مناسب آن حس، مانند شنیده شدن کلام
و دیده شدن لفظ و یا فرشته، نمایان می شود.^۲

لازم به ذکر است که ابن سینا (برخلاف فارابی)^۲
تفاوت میان پیامبر و حکیم را در این می داند که پیامبر
واجد قوه ویژه ای است بنام قوه قدسی که آن را قوه
حدسیه می نامد و از طریق این قوه است که با عقل

۳. سعیدی روشن، وحی شناسی، ص ۲۲-۲۵؛ باقری اصل،
نقد و بررسی نظریه های وحی، ص ۱۲۴؛ ابوعلی سینا الإشارات و
التنبیها، قم، دفتر نشر کتاب، ۱۴۰۳ ق، نمط ۹، فصل ۴، نمط ۱۰،
فصل ۲۰-۲۲.

۴. در فلسفه دینی فارابی پیامبران انسانهای نمونه و
برجسته ای هستند که از روحی قویتر و صافتر از دیگران
برخوردارند، لذا ارتباطشان با عقل فعال بسیار مستحکمتر و
نزدیکتر و در نتیجه بهره مندی آنها از معلومات عقل فعال افزونتر
خواهد بود و معارف را بیواسطه و بدون تعلیم بشری از او دریافت
می نمایند. نه تنها عقل نبی بوسیله عقل فعال استکمال می یابد،
بلکه چون قوه تخیل و حس مشترک در ایشان بسیار قویتر است،
حقایق و مفاهیم کلی، به نیکوترین وجه در لباس الفاظ به
سمعشان می رسد. این دریافت آنچنان روشن در ذهن نقش
می بندد که احساس می کند فرشته ای را دیده یا آوایی را از ماوراء
طبیعت شنیده اند، در حالیکه آن احساس چیزی جز اتصال عمیق
آنها با عقل فعال نیست.

در فلسفه دینی بوعلی سینا، مرتبه وجدان و عقل انبیاء مرتبه
کامل حالتی است که همه قوا و استعداد های بشری در آن به حد
کمال رسیده باشند. پیامبر مخصوصاً باید واجد سه شرط اساسی
باشد: روشنی و صفای عقل، کمال تخیل و قدرت تأثیر در ماده
خارجی، بگونه ای که همه چیز در خدمت و اطاعت او درآید. در
چنین حالتی به درجه نبوت، راه یافته و دارای «عقل قدسی»
می شود و هر معرفتی را ناگهانی و بیواسطه و بدون تعلیم قبلی
بشری، از عقل فعال، دریافت می کند. باین ترتیب بر همه چیز،
در گذشته و حال و آینده آگاه می شود. نه تنها عقل پیامبر، بلکه
قدرت تخیل وی نیز چنان قوی می شود که آنچه را بصورت کلی
و مجرد در عقل خویش می یابد، در متخیله اش صورت مجسم و
جزیی و محسوس و ملفوظ پیدا می کند.

پیامبران و اولیا می‌باشد.

۳- گیرنده وحی، انسانی است که به مرتبه عقل مستفاد رسیده است.

۴- نحوه دریافت معرفت وحیانی، دریافت بیواسطه و بدون تعلیم بشری معارف از عقل فعال است. از نظر فارابی، نبی با سیر عقلانی و ابزارهای عقل و خیال و حس مشترک وحی را دریافت می‌کند ولی بعقیده ابن‌سینا وحی با سیر قدسی و حدسی، بطور دفعی و استدلالی از عقل فعال دریافت می‌شود.^۵

۵- جایگاه و محل وحی، روح و نفس انسانی ارتقایافته و رسیده به عقل مستفاد، و بعد از آن خیال، و سپس حس مشترک است.

۶- طبق نظر فارابی وحی امر انحصاری پیامبران نخواهد بود و همگان استعداد ورود به ساحت وحی را دارند، ولی کار بسیار سخت و دشواری است، و در اتصال با عقل فعال میان پیامبر و فیلسوف تفاوتی وجود ندارد.^۶ ولی طبق نظر ابن‌سینا، وحی امر انحصاری پیامبران است، چون تنها پیامبر واجد قوه قدسیه است و از طریق این قوه با عقل فعال در ارتباط خواهد بود، برخلاف حکیم.

۷- متن وحیانی مجموع تعبیری است که پیامبر بهنگام دریافت حقایق با الفاظ زبانی خود بصورت کلمه و کلام بیان می‌دارد، اگر اثر آن وارد غیبی عیناً محفوظ بماند و در ذاکره حفظ شود، وحی صریح و جلی است و اگر عین آن از میان برود و فقط جای پا و آثار و حکایاتی از آن باقی بماند، وحی غیرصریح و نیازمند به تأویل است.

۲. نظریه عرفانی وحی

در این نگرش ماهیت وحی در قالب «الهام درونی و مکاشفه و تجربه نفسانی» قرار می‌گیرد که چشم‌انداز

دین‌پژوهی غالب متفکران غربی قرن حاضر است. در میان بزرگان اهل کشف و شهود تفسیر صریح وحی به الهام عرفانی مشاهده نمی‌شود. برخی منتبعان از بعضی تعبیر کنایی و عرفانی عرفای بزرگ مسلمان، همچون ابن عربی و مولوی، مطالبی برگرفته و آراء آنان را در تفسیر وحی بر الهام عارفانه فهمیده‌اند، در حالیکه بررسی دقیق نظرگاه وحی در کتب بزرگان عرفان این مطلب را صریحاً اثبات نمی‌کند و بنظر می‌رسد چنین مطالبی بیشتر نظرگاه خود منتبع و بررسی‌کننده بوده که به متون عرفا تحمیل شده است و بعد از ابداع آنها، ترویج یافته است،^۷ یا خلط مفاهیم و عدم مرزبندی در کاربرد تعبیر و اصطلاحات عرفانی کشف معنوی، الهام و وحی تشریحی برای منتبعان زمانهای بعدی، سبب پیدایش نظریه عرفانی وحی شده است.^۸

بر همین اساس است که مؤلف تحلیل وحی از دیدگاه اسلام و مسیحیت می‌نویسد:

بعنوان نمونه در چشم‌انداز عرفان ابن عربی... پیرامون تعیین علم انبیا و اولیا و تفسیر وحی، نمی‌توان بطور قطع ادعا کرد که وی وحی را طوری تفسیر می‌کند که در قلمرو کشف عرفانی و الهام نفسانی قرار گیرد، هرچند در کتب و رسائلش پاره‌یی از نکات مبهم و

۵. «قریباً من دفعه ارتساماً لا تقلیداً، بل بترتیب بشتمل علی الحدود الوسطی» (ابوعلی سینا، النفس من کتاب الشفاء، تحقیق حسن حسن‌زاده آملی، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۳۷۵، ص ۳۴۰).

۶. دکتر داوری اردکانی، فارابی، مؤسس فلسفه اسلامی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲، ص ۵۵.

۷. سعیدی روشن، باقر، تحلیل وحی از دیدگاه اسلام و مسیحیت، تهران، مؤسسه فرهنگی اندیشه، ۱۳۷۵، ص ۵۴-۷۲.

۸. باقری اصل، نقد و بررسی نظریه‌های وحی، ص ۱۳۲.

متناقض در تفسیر وحی وجود دارد که مؤید تفسیر وحی به کشف عرفانی و الهام نفسانی است، ولی اثبات تفسیر وحی به کشف عرفانی و الهام نفسانی در نظرگاه عرفانی ابن عربی مشکل است.^۱

و مؤلف پژوهشهایی درباره قرآن و وحی معتقد است:

تعبیر به «کشف» یک معنای کاملاً مشخص و روشن ندارد، زیرا آنچه به کشف نسبت داده می‌شود غالباً نتیجه جهد و کوشش فراوان یا اثر ریاضت روحانی و یا نتیجه یک رشته تفکرات طولانی درباره یک موضوع می‌باشد و حاصل آن یقین ۱۰۰٪ و حتی شبه ۱۰۰٪ نیست. و کشف همواره بصورت یک پدیده مربوط به «خویشتن» شخص کاشف باقی می‌ماند و بصورت یک «حقیقت» که بیرون از کاشف و از مبدئی برتر و بالاتر، گرفته شده است، در نمی‌آید. کشف عارفان، همانند الهام و اصلان به حق، دریافتی درونی است که نفس در مرحله‌ی پایینتر از «یقین» بدان آگاه می‌شود، بدون اینکه مبدأ حقیقی این آگاهی را دریابد؛ و به همین جهت، حاصل ذوق متذوقها و حالات وجد و اصلان است. در هر حال واژه «کشف» همانند واژه «الهام» که در روانشناسی جدید مورد استفاده قرار می‌گیرد، حتی برای کاربرانش خالی از ابهام نیست. این معانی با ضمیر ناخودآگاه ارتباط داده می‌شوند؛ و این ضمیر همانطور که از نامش پیداست از آگاهی و شعور فاصله زیادی دارد.^۲

بهرحال آنچه از این نظریه با این بینش و نگرش به

دست می‌آید، بدین شرح است:

۱- با تفسیر وحی به ظهور معانی غیبی و حقایق عینی حاصل از الهام درونی و کشف روحانی، ماهیت وحی در قلمرو الهام درونی و کشف روحانی قرار می‌گیرد.

۲- مبدء و منشأ وحی، درون قلب پیامبر است که در اثر ریاضتهای روحانی و نوعی حالات اتصال به عالم غیب، و معانی غیبی و حقایق عینی در او متجلی می‌شود.

۳- گیرنده وحی انسانی است که به مرتبه مکاشفات شهودی متضمن کشف معنوی رسیده و از نوعی کشف عرفانی پاک و زلال برخوردار است.

۴- نحوه دریافت معرفت و حیانی، سیر عرفانی و کشف معنوی حاصل از ریاضتهای معنوی است.

۵- جایگاه و محل وحی، قلب نبی و عقل نورانی عملی اوست.

۶- وحی امر انحصاری پیامبران نیست، بلکه هر صاحب‌دلی می‌تواند پیامبر باشد.

انتقاد تحلیل‌گران بر نظریه‌های عقلانی و عرفانی بر نظریه‌های فوق ایرادات و انتقادهایی وارد شده

است که از آن جمله می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱- منشأ وحی، عقل فعال تلقی شده است، که تنها طریق راهیابی بدان عبارتست از سیر عقلانی یا

سیر حدسی قدسی و اتصال با عقل فعال، در حالی که بنا به تعریف، منشأ وحی خود خداوند است.

۲- مساری دانستن ساحت معرفت و حیانی با معرفت عقلانی.

۹. سعیدی روشن، تحلیل وحی از دیدگاه اسلام و مسیحیت، ص ۵۴-۷۲.

۱۰. صبحی صالح، پژوهشهایی درباره قرآن و وحی، ۱۳۶۲، ص ۳۴-۳۵.

۳- در این نگرشها، وحی تفاوت ماهوی با سایر معلومات ندارد، زیرا پیامبر با قوای باطنی ادراکی فوق‌العاده قوی خود، معلوماتش را از عقل فعال می‌گیرد.

۴- بر اساس این نظرات، وحی یک امر غیرقابل دسترس نخواهد بود و تمامی انسانها بنوعی از وحی بهره‌مند می‌شوند، چون تنها وسیله ارتباط همه انسانها برای کسب معلومات، ارتباط و اتصال به عقل فعال است، اگرچه بهره‌مندی انبیا در این ارتباط و اتصال بیشتر از دیگران است و نیز پیامبر برخلاف حکیم و یا هر انسان دیگری، بدون تعلیم بشری و طی مراحل می‌تواند با عقل فعال ارتباط برقرار کند.^{۱۱}

۵- لازمه چنین تفسیری از وحی، اکتسابی دانستن نبوت و وحی است.

۶- شعور و حیانی نمی‌تواند در قلمرو مکاشفات عرفانی و الهامهای نفسانی قلمداد گردد، زیرا سنخ شعور و حیانی کاملاً متفاوت از سنخ و ماهیت شعور عرفانی است. شعور شهودی از منابع شعور همگانی بشری و از نوع روانشناختی است، برخلاف شعور و حیانی که نیرویی فراروانشناختی است و مفهومش برای بشر عادی روشن نیست.^{۱۲}

۷- صاحب کشف و الهام بودن یک انسان هرگز او را شایسته مقام نبوت و وحی نمی‌کند و باید به این مطلب اساسی توجه کرد که پدیده وحی همواره با آگاهی کامل همراه است. هر پیامبری در گرفتن وحی الهی کاملاً به واقعیت و درون این پدیده هشیاری و شعور دارد و باین جهت نمی‌توان آنچه را که در دایره آگاهی و شعور پیامبر وجود دارد و - خالی از هرگونه ابهام است - به بخش ناخودآگاه وجودش نسبت داد.

حق مطلب این است که طبیعت واقعیت‌های دینی

با تفسیر وحی

به ظهور معانی غیبی

و حقایق عینی حاصل از الهام

درونی و کشف روحانی، ماهیت

وحی در قلمرو الهام درونی

و کشف روحانی

قرار می‌گیرد.

و آگاهیهای غیبی که به پدیده وحی مربوط می‌شود، بهیچوجه با فعالیت‌های بخش ناخودآگاه وجود انسان - که سعی در کشف مجهولات از طریق حدس سریع در امور و فراست‌های خاص باطنی دارد - قابل توجیه نیست، همانطور که با معیارهای فعالیت بخش خودآگاه انسان، مانند استدلال منطقی و استنباط تدریجی نتایج از مقدمات، نیز این نوع از آگاهیهای غیبی را نمی‌توان توجیه کرد.^{۱۳}

۸- دریافت‌های اهل سلوک و متصوفه، همچنانکه ممکن است الهامات غیبی راستین الهی باشد، همینطور ممکن است محصول القانات و سوسه‌های شیطانی باشد، در حالیکه حریم وحی نبوی مصون از رهیافت جنود اهریمن و پندارهای باطل و شبیهای تاریک است و فرستنده آن، که خدای عزیز حکیم است، تمام ضمانت‌های لازم را برای صیانت آن تدبیر کرده است.^{۱۴}

۱۱. باقری اصل، نقد و بررسی نظریه‌های وحی، ص ۱۲۵ -

۱۳۰.

۱۲. همان، ص ۱۳۰ - ۱۳۳.

۱۳. صبحی صالح، پژوهشهایی درباره قرآن و وحی، ص ۳۵.

۱۴. سعیدی روشن، تحلیل وحی از دیدگاه اسلام و مسیحیت،

ص ۴۲ - ۴۴ و ۶۱ - ۷۲.

۳. نظریه قرآنی وحی

وحی، کلمه مشترکی است که از رابطه خداوند در ربوبیت و تدبیر سراسر گیتی سخن می‌گوید. این فرایند گسترده، دربرگیرنده معانی الهام بخشی، قوانین جاری در طبیعت، راهیابی غریزی موجودات حیوانی و در نهایت قوانین تشریحی مخصوص انسان است که گیرنده نوع اخیر آن، افرادی ویژه هستند بنام پیامبران.

وحی نبوی، پدیده‌ی فراسوی افق طبیعت و نوعی ویژه از معرفت است که خداوند متعال آنرا تنها در دسترس گروه خاصی از انسانهایی که خود برمی‌گزینند، قرار می‌دهد و یک نوع شناخت اختصاصی و امتیاز ویژه پیامبر نسبت به سایر انسانهاست که می‌توان آنرا شعور ویژه پیامبری یا شعور مرموز یا مجهول نامید و دارنده آن بدون استفاده از ابزارهای متداول همگانی بصورت نوعی علم حضوری به دریافتهای قطعی و حتمی الهی دست می‌یابد. تنها وسیله ارتباطی پیامبران با خدا و جهان غیب نیز همین شعور است که تنها در سایه پذیرش جهان غیب و روح مجرد نیرومند انسانی و خداوند عالم تفسیر می‌شود.

طبق آیات قرآن مجید، مبدأ و منشأ وحی و معرفت وحیانی اولاً بیرون از نفس پیامبر است، و ثانیاً این عامل بیرونی در تمامی اقسام وحی، خداوند عزیز، علیم، رحمان، رحیم و حکیم می‌باشد که در وحی مستقیم، عامل حقیقی و مبدأ قریب و بدون واسطه است و در وحی غیرمستقیم - خواه از پس حجاب یا با واسطه فرشته - بصورت طولی و مبدأ بعید و با واسطه است. خدا هرکس را بخواهد انتخاب می‌کند و این معرفت وحیانی را بدو عطا می‌نماید و شرط آن عصمت است.

جایگاه و مرکز شعور پیامبری، قلب پیامبر است و

وحی، تلقی و دریافت
پیام راهنمایی انسان از راه اتصال به
غیب است و پیامبر تنها عامل
ارتباط میان انسانها
و عالم مافوق طبیعت است.
حاصل این ارتباط غیبی همان دین الهی
و کتب آسمانی است که
به جامعه عرضه
می‌شود.

مراد از آن همان حقیقت انسان یعنی روح، نفس و جان انسان است که ادراک و شعور بدان نسبت داده می‌شود.^{۱۵} چون خداوند راه شناخت خویش را ایمان و محبت و عشق بندگان به خود و در نتیجه پرستش از روی سپاسگزاری و عبودیت از روی رضایت و اراده قرار داده است، پس برای رسیدن به این منظور از میان آدمیان، فرستاده معصومی برگزید و شعور خاص پیامبری را تنها در اختیار او قرار داد تا واسطه میان او و سایر انسانها باشد و اوامر و نواهی الهی را بدانها برساند و آنها را از چگونگی رسیدن به سعادت و دوری از شقاوت آگاه سازد و به ایمان به خدا و سایر امور غیبی دعوت کند. بنا بر آیات شریفه «عالم الغیب فلا یظهر علی غیبه أحد إلا من ارتضی من رسول»^{۱۶} و «الله یصطفی من الملائکه رسلاً و من الناس...»^{۱۷} عصمت یکی از ملاکهای انتخاب و اصطفاء و ارتضای الهی است که مبتنی بر مناسبت میان شأن و مقام آن انسان با مقام الهی و عالم ملکوت است و الا بحکم آیه

۱۵. رجوع شود به باقری اصل، نقد و بررسی نظریه‌های وحی، ص ۵۴-۵۷؛ سعیدی روشن، وحی شناسی، ص ۳۶-۷۱؛ همو، تحلیل وحی از دیدگاه اسلام و مسیحیت، ص ۷۳-۹۸.

۱۶. جن: ۲-۲۷.

۱۷. حج: ۷۵.

شریفه «و ما کان عطاء ربک محظوراً»^{۱۸} اعطای خدا حتی در وحی و شناخت و حیانی می‌تواند عمومیت داشته باشد و شامل همگان شود. مانع در مخاطب و قابلیت قابل است.

از این نظریه به دست می‌آید که:

۱- وحی، تلقی و دریافت پیام راهنمایی انسان از راه اتصال به غیب است و پیامبر تنها عامل ارتباط میان انسانها و عالم مافوق طبیعت است. حاصل این ارتباط غیبی همان دین الهی و کتب آسمانی است که به جامعه عرضه می‌شود.

۲- شعور پیامبری که شعوری مستقل و ویژه است را می‌توان نوعی شهود و آگاهی سریع و سری دانست که دیگران توانایی دست یافتن به آن را ندارند و از سنخ علم شهودی و حضوری است.

۳- شعور و حیانی، ویژه پیامبران است که در پرتو آن هیچگونه لغزش و خطا یا تردید و وسوسه‌یی بر دامن آنها راه نمی‌یابد (= عصمت).

۴- مبدأ و منشأ وحی، مقام علو و عظمت و عزت و حکمت خداوندی و علم الهی است.

۵- گیرنده وحی، روح پیامبر است، بدون دخالت ابزارهای حسی و یا تفکر عقلانی.

۶- نحوه دریافت معرفت و حیانی از طریق تجلی الهی بر پیامبر است، در هر شرایطی که خدا بخواهد.

۷- شرایط دریافت این معرفت، یافتن خلوص و صفای درونی و عروج و صعود پیامبر از حالت عادی و معمولی و اوج گرفتن و راه یافتنش به خلوتگاه ربوبی و در نهایت تناسب میان مقام وی با مقام الهی و عالم ملکوت و رسیدن به درجه عصمت و طهارت است، از اینرو خداوند متعال در تمامی مراحل (یعنی از زمان ارسال وحی به رسول ملک تا رساندن آن به پیامبر و از زمان اخذ وحی از سوی پیامبر تا ابلاغ به

مردم)، مراقب و محافظ‌روش رسولان ملک و انسانی است، و بدلیل همین نظارت کامل در تمامی این مراحل، عصمت آنها پایدار است و بلطف و احسان الهی، در عصمت آنان هیچگونه تزلزل و اختلال درونی و بیرونی روی نمی‌دهد.

۸- علت انحصاری بودن این شعور در پیامبر و همگانی نشدن آن در نوع بشر، ناشی از زندگی زمینی و محدودیتهای موجود در قابلیت قابل است.

۹- جایگاه و محل وحی، قلب پیامبر یعنی جان و روح اوست.

۱۰- متن و حیانی، کلام الهی است که بطور مستقیم یا با واسطه پیک و حجاب به انسانهای برگزیده از طریق شعور پیامبری نازل می‌شود، یعنی به حکم آیه شریفه «إِنَّا جَعَلْنَاهُ قِرْءَانًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ وَإِنَّ فِي شَرِيفِهِ» أم الكتاب لدينا لعلي حكيم^{۱۹} حقیقت وحی تشریحی، تجلی علم الهی بر پیامبر است تا در حد لباس لفظ و جامه کتابت و کلام درآید و در خور فهم مردم گردد.

۱۱- هدف از وحی، تضمین سعادت بشر از یک سو و پرستش از روی رضایت و انتخاب و ایمان از سوی دیگر است.

۴. نظریه صدر المتألهین

ملاصدرا وحی را به کلام حقیقی اولی ذاتی که عین کلام، مقصود اصلی و غایت اولی باشد، تعریف می‌کند. از نظر وی، کلام حقیقی همان کلام الله است که روح نبوی هنگام اتصالش با عالم وحی ربانی، آنرا می‌شنود. و کلام الله که همان اعلام حقایق همراه با مکالمه حقیقی است، عبارتست از افاضه و استفاضه

۱۸. اسراء: ۲۰.

۱۹. زخرف: ۳ و ۴.

■ ملاصدرا در بیان درجات متفاوت

اقسام سه‌گانه وحی تشریحی، قسم سوم را که تعلیم بشری می‌نامد، پایینترین مرتبه کلام دانسته است، زیرا عبارتست از کلامی که بواسطه ملائکه بر پیامبرش نازل می‌شود.

نیست، بلکه ناخود آگاه بر قلب انسان وارد می‌شود، و گویا چیزی بر قلب وی از ناحیه‌یی که خود نمی‌داند، القا می‌شود، خواه این آگاهی ناخود آگاه بدنبال طلب و اشتیاق درک و فهم مطلبی باشد یا نه. این قسم را حدس و الهام می‌نامند و به دو قسم تقسیم می‌شود: الف) اینکه انسان نمی‌داند از کجا و چگونه بدو القا شده، که این قسم نفثاً فی الروح یعنی دمیدن نسیم علوم و معارف در روح انسان نامیده می‌شود و مختص به اولیاء و اصفیاء الله است.^{۲۳} از اینروست که پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «اتقوا فراسة المؤمن فإنه ينظر بنور الله».^{۲۴}

ب) اینکه علاوه بر حصول علم، از ریشه و منشأ آن نیز مطلع است؛ یعنی با مشاهده ملک ملهم و القاکننده می‌داند که آن علوم و حقایق از جانب خدا به او الهام شده است. این قسم «وحی» نامیده می‌شود و اختصاص به انبیاء — علیهم السلام — دارد. بعقیده ملاصدرا حکمت حقیقی که علم به حقایق اشیاء باشد، تنها نزد خداوند حکیم است^{۲۵} و بحکم

در مقام «قاب قوسین أو أدنی» که همان مقام قرب و مقعد الصدق و معدن وحی و الهام است.^{۲۰}

بنا بر آیه شریفه «و ما كان لبشر أن يكلمه الله إلا وحياً أو من وراء حجاب أو يرسل رسولاً يذنه ما يشاء»^{۲۱} اصولاً سخن گفتن خداوند متعال با بندگانش عبارت است از افاضه بر قلوب آنها نسبت بصورت‌های مختلفی چون وحی، الهام و تعلیم بواسطه پیامبران و معلمان و آموزگاران؛ زیرا نفس انسانی که فاقد علوم ذاتی است این استعداد و قابلیت را دارد تا حقایق اشیاء اعم از واجب و ممکن در آن تجلی نماید و هرگاه پرده و دیوار کشیده شده میان نفس و لوح محفوظ^{۲۲} برطرف شود، حقایق علوم از آینه عقل بر آینه نفس می‌تابد. این انعکاس و تابش در باطن انسان بتبعیت شرایط گوناگون به اشکال مختلفی جلوه‌گر می‌شود:

۱- بصورت علوم اعتباری و استبصاری و اکتسابی که از طریق استدلال، اکتساب و تعلّم حاصل می‌شود و روش علمایی است که علوم و معارف خود را از راه فکر و نظر و تأمل در اصول و قواعد و دلایل به دست می‌آورند، که طریق اکتساب نامیده می‌شود،

۲- علمی که در باطن انسان ایجاد می‌شود و مبتنی بر زینت استدلال و شگردهای آموزش و اجتهاد

۲۰. ملاصدرا، الأسفار الأربعة، ج ۷، تصحیح مقصود محمدی، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۰، ص ۳۳ — ۳۴.

۲۱. شوری: ۵۱ و ۵۲.

۲۲. بعقیده ملاصدرا کلیه حقایق و موجودات عالم یعنی ماسوای حق تعالی که از آثار وجود و قدرت اویند، همگی کتب تکوینی‌یی هستند که حق جلّ و علا بمقتضای اسم «الرحمن» آنها را بدست قدرت و عنایت خویش نوشته است و انشای آنها بر اساس علم به ذاتش که علم فعلی و مستلزم وجود معلول است، می‌باشد که بتدریج از عالم عقلی موسوم به «قلم الهی» به عالم نفسانی موسوم به «لوح محفوظ» و «أم الكتاب» و پس از آن در الواح قدرته که قابل محو و اثبات هستند، تنزل می‌یابند.

۲۳. ملاصدرا، الأسفار الأربعة، ج ۳، ص ۵۶۱ — ۵۶۲.

۲۴. شیخ صدوق، علل الشرایع، قم، مکتبه الدواری، بیتا، ج ۱، ص ۱۷۳، حدیث اول.

۲۵. ملاصدرا، الأسفار الأربعة، ج ۷، ص ۱۹۶.

آیه شریفه «و إنك لتلقى القرآن من لدن حكيم عليم»^{۲۶} و نیز «لكن جعلناه نوراً نهدي به من نشاء من عبادنا»^{۲۷} و «نزل على قلبك بالحق»^{۲۸} و «بالحق أنزلناه و بالحق نزل»^{۲۹}، قرآن کریم که کلام الله است نوری از انوار معنوی الهی است که خداوند بر قلب هر کدام از بندگان محبوبش که بخواهد نازل می‌کند و در این کتاب عظام، اموری الهیه نهفته است که جز خاصان اهل الله، کسی توان راهیابی بدان را ندارد، چنانکه می‌فرماید: «و علمک ما لم تکن تعلم»^{۳۰}.

پس شعور پیامبری شعوری ویژه است که خداوند به بندگان خاصش عطا می‌کند و شامل هرکس نمی‌شود. ملاصدرا معتقد است، حکمتی که در آیات شریفه «و يعلمهم الكتاب و الحکمة ذلک فضل الله یؤتی من یشاء و الله ذوالفضل العظیم»^{۳۱} و نیز «یؤتی الحکمة من یشاء و من یؤتی الحکمة فقد أوتی خیراً کثیراً و ما یذکر إلا أولو الألباب»^{۳۲} تذکر داده شده است همان حکمتی است که گاهی قرآن و گاه نور نامیده می‌شود و حکما آنرا عقل بسیط گویند و بواسطه فضل خدا و کمال ذاتی او بر آن دسته از بندگان خاص و محبوبش افزه می‌شود که مورد انتخاب و گزینش او قرار گرفته‌اند، آن دسته از بندگان که به حدّ اعلای کرامت و محبوبیت رسیده باشند.^{۳۳} بنابراین از نظر صدرا، وحی تشریحی که خاص پیامبران است عبارت خواهد بود از القای علوم و حقایق از سوی خداوند متعال بر قلب پیامبر.

درجات اقسام وحی تشریحی

ملاصدرا در بیان درجات متفاوت اقسام سه‌گانه وحی تشریحی، قسم سوم را که تعلیم بشری می‌نامد، پایینترین مرتبه کلام دانسته است، زیرا عبارتست از کلامی که بواسطه ملائکه بر پیامبرش نازل می‌شود

■ در بینش دینی صدراپی نیز پیامبر، انسان کاملی است که همه مراتب عقل نظری و عملی وی بطور کامل استکمال یافته و بالفعل شده است، و بواسطه فرشته — که همان عقل فعال باشد — مورد وحی الهی قرار می‌گیرد.

...
 چون در این حالت انفکاک میان فهم نبی و کلام ممکن است و راه معصیت و طاعت، و اباء و قبول در آن جریان دارد، برخلاف قسم اول و دوم که هیچ فاصله میان صدور کلام از متکلم و فهم نبی وجود ندارد لذا تقدم و تأخیری نیز در کار نیست، چون فهم و کلام معیت عینی با یکدیگر دارند و الا کلام الهی نخواهد بود. تفاوت در این است که هرگاه وحی از پس پرده حجاب معنوی باشد، اگرچه مقصود امر دیگری است اما، از لوازم غیرمنفک کلام می‌باشد لذا نفس کلام برای حصول مقصود کافی است. در این قسم نیز مانند قسم اول که وحی مستقیم و بدون واسطه است، فهم نبی منفک از صدور کلام نیست ولی در قسم اول

۲۶. نمل: ۶

۲۷. شوری: ۵۲

۲۸. نزل علی قلبک بالحق.

۲۹. اسراء: ۱۰۵

۳۰. نساء: ۱۱۳؛ ملاصدرا، اسرار الآیات، تهران، حکمت،

۱۳۸۵، ص ۱۸؛ الأسفار الأربعة، ج ۷، ص ۳۰.

۳۱. جمعه: ۲-۴

۳۲. بقره: ۲۶۹

۳۳. اسرار الآیات، ص ۱۵ و ۲۰؛ با عبارات «لمن اختاره و

اصطفا من خواص عباده و محبوبه» و «و من کان من عباده الکرام و أحبائه العظام»؛ و الأسفار الأربعة، ج ۷، ص ۳۰؛ «من عباده المحبوبین لا المحببین فقط».

■ ولی کامل مطلق

در حقیقت، خلیفه پیامبر

است و اتصال به او دارد و در نتیجه

این خلافت و اتصال کلی به مقام

نبوت است که علم به حقایق

اشیاء می یابد.

تعاریف و وظایف زیر را برای عقل فعال می یابیم:

۱- «و هو المسمی ب«روح القدس» فی لسان الشرع، وهو المعلم الشدید القوی المؤید یلقاء الوحی للأنبیاء.»^{۳۸}

۲- «و هو الذی إذا اتصلنا به أیدنا وکتب فی قلوبنا الإیمان و العلوم الحقّة و إذا اتصلنا به أیدنا وکتب فی قلوبنا الإیمان و العلوم الحقّة؛ و إذا أعرضنا عنه بالتوجه إلى مشاغل الدنیا، انمحت النقوش عن النفوس.»^{۳۹}

۳- همان روح کلی انسان است.^{۴۰}

۴- «المراد من روح القدس الأول الذی هو مع الله من غیر مراجعة الی ذاته و هو المسمی عند الحكماء بالعقل الفعّال.»^{۴۱}

۳۴. همو، الأسفار الأربعة، ج ۷، ص ۱۰.

۳۵. همو، اسرار الآیات، ص ۲۰.

۳۶. همو، المبدأ و المعاد، تصحیح جلال الدین آشتیانی، تهران، انجمن حکمت، ۱۳۵۴.

۳۷. همان، ص ۲۹۳.

۳۸. ملاصدرا، المبدأ و المعاد، ج ۲، تصحیح و تحقیق و مقدمه برای محمد ذیحی، جعفر شاه نظری، باشراف استاد محمد خامنه ای؛ ویراستار مقصود محمدی، چاپ بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ص ۴۴۹.

۳۹. همان.

۴۰. همو، الأسفار الأربعة، ج ۹، ص ۱۹۵.

۴۱. همو، کتاب المشاعر، ترجمه میرزا عمادالدوله، تهران، کتابخانه طهوری، ۱۳۶۳، ص ۶۲.

عین کلام و در قسم دوم لازمه کلام است.^{۳۲} قسم اول، تعلیم الهی نامیده می شود و خاص انبیا و اولیاء عظام است که بهنگام عروج معنویشان بسوی خدا نصیبشان می شود و قسم دوم، تعلیم ملکی و ویژه رسولانی است که ملک وحی بر آنها متمثل می شود و کتاب را بدانها می آموزد.^{۳۵}

بررسی نظر ملاصدرا

در بینش دینی صدرایی نیز پیامبر، انسان کاملی است که همه مراتب عقل نظری و عملی وی بطور کامل استکمال یافته و بالفعل شده است،^{۳۶} و بواسطه فرشته که همان عقل فعال باشد - مورد وحی الهی قرار می گیرد. بنا بر نظریه عقلانی وحی، منشأ وحی و شناخت وحیانی «عقل فعال» است و در یک نگاه سطحی، تنها شرط راهیابی به آن، سیر عقلانی و اتصال با عقل فعال تلقی می شود. عبارت زیر از ملاصدرا هم، ناظر به همین نکته است.

إذا حصل للجزء النظری من قوته الناطقة، یسمى هذا الإنسان حکیماً و فیلسوفاً، و إذا حصل ذلك فی کلا جزءی قوته الناطقة - و هما النظرية و العملية - و فی قوته المتخیلة، کان هذا الإنسان هو الذی یوحی الیه، فیکون الله عزّ و جل یوحی الیه بتوسط الملک الذی هو العقل الفعّال؛ فیکون بما یفیض عن الله تبارک و تعالی الی العقل الفعّال و یفیضه العقل الفعّال الی عقله یفیضه منه الی عقله المنفعل حکیماً فیلسوفاً و ولیاً؛ و بما یفیض منه الی قوته المتخیلة نبیاً منذراً بما سیکون، و مخبراً بما کان هو الآن من الجزئیات موحداً.^{۳۷}

این عبارت، نظریه ملاصدرا را به نظریه عقلانی فارابی نزدیکتر می سازد تا ابن سینا، بویژه که در آثار وی

۵- «و اما روح القدس فهو المخصوص بأولياء الله.»^{۲۲}

بهر حال در یک نگاه سطحی و اولیه به نظر می‌رسد تمام ایرادات و نقایص نظریه عقلانی وحی را - که بعقیده برخی از محققان ناسازگاری کامل با نظریه وحی و معرفت وحیانی قرآن دارد - می‌توان در نظر ملاصدرا هم یافت؛ زیرا طبق نظریه عقلانی، هر انسانی به دلیل ارتباطش با عقل فعال بمیزان توانایی خود، قدرت دستیابی به وحی را خواهد داشت و بدین ترتیب نبوت و وحی و شناخت وحیانی در انحصار خداوند نخواهد بود و در نتیجه شعور نبوی، شعور خاص نخواهد بود بلکه شعور عقلانی است.

اما با جستجو و تعمق بیشتری در آثار صدرالمتألهین بخوبی به این نکته می‌رسیم که تحلیل یکسونگرانه از نظریه فلسفی یا عقلانی وحی در حکمت متعالیه، تحلیل درستی نمی‌تواند باشد، زیرا بعقیده ملاصدرا گوهر نبوت، جامع انوار عقلیه، نفسیه و حسیه است و شخص نبی با همان شخصیت یگانه و وحدانش جامع جمیع کمالات عقلی و نفسی و حسی است و چون از ناحیه روح و جنبه روحانی از سنخ ملکوت اعلی و از جنبه نفس و نفسانی از سنخ ملکوت اوسط و از جنبه طبیعی از سنخ ملکوت اسفل است، هم ملک است و فرشته و هم ملک است و آسمانی و هم ملک و پادشاهی است که فرمانفرمای همه عالم است و چون جامع جمیع عوالم است، خلیفه خدا و مجمع مظاهر اسماء الهیه و کلمات تامات الهی است، چنانکه پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «أوتیت جوامع الکلم»^{۲۳}. و انبیاء اشخاصی هستند که مجموع این اوصاف سه‌گانه در آنها جمع شده است. البته و چه بسا که این اوصاف بطور جداگانه در افراد دیگر انسان نیز یافت شود؛ بویژه که افضل اجزاء نبوت در

نظر ملاصدرا «علم به حقایق اشیاء علی ماهی علیها» است؛ اما اگر این ویژگی در اولیا نیز یافت می‌شود، بتبعیت از نبی است؛ یعنی ولی کامل مطلق در حقیقت، خلیفه پیامبر است و اتصال به او دارد و در نتیجه این خلافت و اتصال کلی به مقام نبوت است که علم به حقایق اشیاء می‌یابد. همچنین است اخبار از مغیبات و حوادث جزئی یا تأثیر در نفوس دیگران که در بعضی از افراد انسان دیده می‌شود.^{۲۴} پس چنین نیست که همه کس توانایی رسیدن به این مقام را داشته باشد، بلکه وحی و معرفت وحیانی و مقام نبوت از آن افرادی است که خداوند خود آنان را برمی‌گزیند.

بعقیده ملاصدرا نفوس کامل هر کدام از انبیا و مرسلین از حیث تکوین، کلمه تامه است که از رب العالمین نازل شده و از میان آنها جامعترین آنان را که متصف به صفت «أوتیت جوامع الکلم» است انتخاب نموده و برگزیده، و به همراه کتاب که متشکل بر آیات ملک و ملکوت و اسرار قدرت الهی و عالم جبروت است، برای هدایت و نجات و رهایی خلقش گسیل داشته است، و با صفات رسولاً کریماً و نوراً مبیناً و قراناً کریماً و صراطاً مستقیماً و تنزیلاً من العزیز الرحیم، توصیفشان می‌کند.^{۲۵}

آیا هر کس می‌تواند بدین مقام برسد؟!

بعقیده ملاصدرا فقط پیامبرانند که کلام الله را دریافت می‌کنند و از میان آنان نیز فقط پیامبر اکرم (ص) است که به گرفتن وحی و کتاب اختصاص یافته، چون

۴۲. همان.

۴۳. احسانی، ابن ابی‌جمهور، عوالی اللثالی، بیجا، ۱۴۰۵.

ج ۴، ص ۱۲۰.

۴۴. ملاصدرا، الشواهد الربوبیه، تهران، مرکز نشر دانشگاهی

۱۳۶۰، ص ۳۵۵، تفسیر سوره جمعه، تهران، مولا، بیتا، ص ۲۰۷.

۴۵. همو، الأسفار الأربعة، ج ۷، ص ۲۶.

■ اگر گفته شود

و حی در عالم عقلانی،

وجود عقلانی دارد و در عالم مثال،

وجود مثالی و در عالم حس،

وجود لفظی و کلامی

که بصورت الفاظ و اصوات

متمثل می شود، چه منافاتی با

متون دینی خواهد داشت؟

از همه مقامات و منازل پیامبران در آسمانهای هفتگانه حتی مقام افق اعلی و مرتبه ادنی گذشته و به کمال قرب و نزدیکی و عالیترین مرتبه وصول دست یافته است.^{۴۶} شخص نبی باید علوم و معارف را مستقیماً از خدا بگیرد و شاگرد مکتب او باشد. خدا به او علم لدنی و علم یقینی را می آموزد و او را از اسرار و عجایب گذشته و آینده جهان و احوال عالم و قیامت و حشر و نشر و حساب و مال و بازگشت خلایق به بهشت یا دوزخ آگاه می سازد، به علمی که از الهام الهی از راه کشف روحی و القای سبوحی به دست آمده است نه بوسیله آموختن بشری و اندیشیدن فکری.^{۴۷} از سوی دیگر پیامبر باید آنچه را می گیرد به بندگان ببخشد و به آنان تعلیم دهد و آنان را هدایت کند؛ هر چه از خداوند بخواهد خدا به او بدهد و هر چه خلایق از او بخواهند به آنان عطا نماید؛ هر دو جانب ملک و ملکوت را نظم دهد و هر دو جنبه را رعایت کند و واسطه میان هر دو عالم باشد؛ از طرفی گوش باشد تا ندای حق را بشنود و از طرفی زبان، تا احکام و معارف الهی را به خلق برساند. اینست حال و شیوه سفرای خداوند و فرستادگان او بسوی بندگان که دارای مقام

شفاعت و وساطتند.

پس شخص نبی انسانی است که نفس نفیس او در هر دو قوه نظری و عملی به سرحد کمال رسیده و سهم وافر از وجود و کمال، از خدای متعال گرفته است. این شخص بواسطه علوم و معارفی که خدای متعال بر قلب و عقل مجرد وی افاضه نموده است ولی است از اولیاء و حکیمی است از حکمای الهی و بسبب آنچه که از ناحیه خداوند بر قوه متخیله و قوه متصرفه اش افاضه می شود، رسول و پیامبری است که مردم را از حوادث آینده آگاه می سازد و آنان را می هراساند و از گذشته یا آنچه که در حال حاضر موجود شده است، خبر می دهد. این امور و اوصاف، کاملترین مراتب انسانیت و نخستین شرایط احراز مقام نبوت و رسالت است.^{۴۸} چون انبیا و مرسلین و صدیقین در مرز مشترک و حد فاصل عالم معقول و محسوس استقرار یافته اند، گاهی با خدا و محبت او سرگرمند و گاهی با خلق خدا مأنوس گشته و با آنان رحمت و شفقت می کنند، هرگاه از دربار الوهیت بسوی خلق باز می گردند، در سیر و سلوک با آنان مانند یکی از آنهاند تا آن اندازه که گویا خدا و ملکوت او را نمی شناسند و هنگامی که با خدای خویش خلوت می کنند و به ذکر و عبادت او می پردازند، چنانند که گویی احدی از خلایق را نمی شناسند.^{۴۹}

نتیجه حاصل از این مباحث اینست که منشأ وحی، حق تعالی است و شعور پیامبری، شعوری ویژه است که خداوند به هر کس از بندگان خاص و محبوبش که بخواهد عطا می نماید، و شرط حصول آن نیز رسیدن

۴۶. همو، اسرار الآیات، ص ۵۴.

۴۷. همو، الشواهد الربوبیة، ص ۳۵۶، تفسیر سوره جمعه،

ص ۲۰۵.

۴۸. همو، الشواهد الربوبیة، ص ۳۵۶.

۴۹. همان، ص ۳۵۵.

به مقام و منزلتی است که خداوند حکیم حکمت را — که همان نور و قرآن و کلام الله است — به او افاضه نماید و وی از حیث سعه وجودی، قابلیت دریافت این فیض را داشته باشد. این همان مقام انتخاب و اصطفاى الهی و رسیدن به مقام «قاب قوسین أو أدنی»، یعنی مقام قُرب و مقعد الصدق و معدن وحی و الهام است.

ملاصدرا با نگرش به هر دو نظام تکوین و تشریح، می‌گوید: «نفس نبی ما^(ص) در مقام «قاب قوسین أو أدنی» عقل بسیط قرآنی است که متحد با تمام معقولات است و آن بوجهی عبارت از قلم حق اول و بوجه دیگری، کلام اوست... و در مقام دیگر لوح نفسانی است که در آن، تفصیل علم و صور حقایق، از طرف قلم حق تعالی که فعال و خلاق صورتهای علمی است، رسم و نقش گردیده است. و آن صورتهای یا مکان آنها، کتاب فرقانی است. پس کتاب قرآنی که در دست ماست، بوجهی قرآن است و از جهتی فرقان، یعنی بوجهی کلام الهی است و از جهتی کتاب او»^{۵۰} و کلامی است که از سوی خداوند عالمیان نازل شده است که منزل اول آن، مقام ربّانی است و منزل دومش لوح محفوظ، منزل سوم، روح قدر و آسمان دنیا و مرحله چهارم آن زبان جبرئیل^(ع)، است که به رسول امین^(ص) در تمام مقامات رسیده است؛^{۵۱} زیرا حقیقت تکلم عبارتست از انشاء و ایجاد کلمات تامات و فرورفردان آیات محکّمات و متشابهات، در لباس الفاظ و عبارات.

پس گاه پیامبر اکرم^(ص) قرآن را از خداوند بدون واسطه فرشته می‌گیرد، چنانکه می‌فرماید: «ثمّ دنا فتدلی فکان قاب قوسین أو أدنی فأوحی الی عبده ما أوحی...»^{۵۲} و گاه بواسطه جبرئیل: «و ما ینتطق عن الهوی إن هو إلیّ وحیّ یوحی علمه شدید القوی ذومرّة

فاستوی و هو بالأفق الأعلى»^{۵۳} و گاه در مقامی غیر از این مقام بلند الهی «و لقد رءاه نزلة أخرى عند سدرة المنتهی عندها جنة المأوی...»^{۵۴}، و گاهی کلام الهی را در همین عالم حسی می‌شنید: «وإنه لتنزیل ربّ العالمین نزل به الروح الأمين علی قلبک من المنذرین بلسان عربی مبین وإنه زبیر الأولین»^{۵۵} و این همان نوع از وحی است که پیامبر اکرم^(ص) در ابتدای بعثت در کوه حرا و یا کوه ناران جبرئیل را بصورت محسوس دید و از او «اقرأ باسم ربّک الذی خلق...» را شنید و نیز موسی در کوه سینا.^{۵۶}

نتیجه اینکه نحوه دریافت این معرفت و حیانی، اعلام حقایق همراه با مکالمه حقیقی است که روح نبوی بهنگام اتصالش با عالم وحی ربّانی، آنرا می‌شنود و می‌داند که آن معارف و حقایق از جانب خداوند بدو الهام شده است. پس پیامبر با شعور پیامبری خاص خود، سرشت معنایی و زبانی وحی را توأمأ درمی‌یابد. اگر گفته شود وحی در عالم عقلانی، وجود عقلانی دارد و در عالم مثال، وجود مثالی و در عالم حس، وجود لفظی و کلامی که بصورت الفاظ و اصوات متمثل می‌شود، چه منافاتی با متون دینی خواهد داشت؟ در اینجا گفته نمی‌شود که آنچه را پیامبر در عالم عقل دریافت است از قوه عاقله او به قوه متخیله و سپس قوه حسیه تنزل یافته و آنچه را به زبان آورده الفاظ و عبارات و کلمات اوست، بلکه سخن در اینست که حقایق عالم عقلانی در لباس اشباح مثالی در عالم

۵۰. همو، اسرار الآیات، ص ۱۴.

۵۱. همان، ص ۵۴.

۵۲. نجم: ۸-۱۲.

۵۳. نجم: ۳-۷.

۵۴. نجم: ۱۳-۱۸.

۵۵. شعراء: ۱۹۲-۱۹۶.

۵۶. همان.

مثال و سپس در عالم حس برای روح بشری و حواس
ظاهریش خصوصاً سمع و بصر او تمثیل می‌یابد، از
این‌روی بواسطه قوهٔ بینایی خویش، نیرویی را در نهایت
حسن و زیبایی می‌بیند و کلام منظومش را در حد
اعلای برتری و فصاحت می‌شنود. این شخص همان
ملکی است که به فرمان خداوند حامل وحی الهی
است؛ و آن کلام، همان کلام الله است و این ملک،
لوحی در دست دارد که در آن کتاب الله است.
صدرالمتألهین در اینجا تأکید می‌کند که آنچه بر نبی

می‌گوید، آنچه گفته در قلبم محفوظ مانده است.^{۵۸}
از نظریهٔ صدرالمتألهین به دست می‌آید که:
۱- وحی و معرفت وحیانی، همان حکمت و
حقیقت کلام و نور ایمان و تعلیم الهی است که از
ناحیهٔ خداوند بر برندگان خاص و گرامی و محبوبش
افاضه می‌شود.
۲- منشأ وحی، حق تعالی است، چنانکه حقیقت
قرآن مستقیماً از طرف خداوند بر پیامبر نازل شده
است.^{۵۹}

■ متن وحیانی،

کلام الهی است که بطور مستقیم یا با واسطه پیک

یا از پس پرده حجاب به انسانهای برگزیده، از طریق شعور پیامبری

نازل می‌شود و در این انزال و تنزیل، منازل گوناگونی را

طی می‌نماید.

۳- شعور پیامبری، شعوری ویژه است که خداوند
بر هرکس از بندگان خاص و محبوبش که بخواهد
عطا می‌نماید.

۴- شرط حصول شعور نبوی، رسیدن به مقام
قرب و انتخاب و اصطفا‌ی الهی است.

۵- نحوه دریافت این معرفت وحیانی، اعلام حقایق
همراه با مکالمه حقیقی است که پیامبر با شعور پیامبری
خاص خود سرشت معنایی و لفظی وحی را توأم
درمی‌یابد. از اینرو ملاصدرا قائل به تفاوت علم پیامبر
قبل و بعد از بعثت است و با استناد به آیه شریفه «ماکنت
تدری ما الکتاب ولا الایمان ولكن جعلناه نوراً یهدی به
من یشاء من عبادنا»^{۶۰} و «و ماکنت تتلوا من قبله من

متمثل می‌شود، یک صورت خیالی و ذهنی صرف
ناشی از ملاحظهٔ علم باطن نیست تا هیچگونه وجود
خارجی نداشته باشد، چنانکه برخی از مشائیان
معتقد بدان هستند و این اعتقادشان ناشی از عدم
آگاهی آنها از کیفیت انزال و تنزیل است.^{۵۷}

پس چنین نیست که محتوا از خدا باشد و شکل
کلام از پیامبر، بلکه مجموعهٔ محتوا و عبارات به او القا
می‌شود. او مخاطب و رسانندهٔ وحی الهی است.
مؤلف کتاب پژوهشهایی دربارهٔ قرآن و وحی حدیثی
را از صحیح بخاری نقل می‌کند که در آن، پیامبر اکرم (ص)
کیفیت نزول وحی بر قلب مبارکش را چنین توصیف
می‌نماید: «گاهی مانند آواز زنگ و درای آن را
می‌شنوم و چون قطع می‌شود مطالب را دریافته و
مقصود را فهمیده‌ام و این سختترین انواع وحی است؛
و گاهی فرشته بصورت شخصی در برابرم ظاهر
می‌شود و با من سخن می‌گوید و هنگامی که مرا ترک

۵۷. ملاصدرا، الأسفار الأربعة، ج ۷، ص ۳۶-۳۳.

۵۸. صحیح بخاری، باب بدء الوحی، حدیث ۲، بنقل از:

صبحی صالح، پژوهشهایی دربارهٔ قرآن، ص ۲۸.

۵۹. ملاصدرا، اسرار الآیات، ص ۱۹.

۶۰. شوری: ۵۲.

■ در مکتب حکمت متعالیه
 صدرالمتألهین بدلیل روش خاص او
 در به چالش انداختن دیدگاهها و
 گفتگوی مؤثر میان گستره آنها در
 یک مسئله واحد است که موفق به
 یافتن نقاط ضعف و قوت هریک از
 نظریه‌ها و روی آوردها می‌شود.

تدریجی برود و به آن برسد و به شعور پیامبری
 و کلام وحیانی خدا دست بیابد، بلکه مقام
 رسالت، انتخابی از عوالم بالا و خداوند متعال
 است و لذا پیامبر تابع وحی است، نه وحی
 تابع پیامبر؛ یعنی وحی از سوی خدا و باندازه
 و از پیش تعیین شده فرود می‌آید.^{۶۵}

این تحلیل نمی‌تواند درباره نظریه عقلانی وحی
 خصوصاً در مکتب حکمت متعالیه صدرالدرست باشد،
 زیرا اگرچه کاملاً درست و پذیرفتنی است که مقام نبوت
 انتخابی است و خداوند بر اساس نظام و قانون اصطفا و
 ارتضای خود به فرد یا افراد خاصی عنایت می‌کند و این
 انتخاب چون انتخاب خداست از عوالم بالا صورت
 می‌پذیرد، اما توجه به این مسئله نیز ضروری است که تا
 فرد به مقام نبوت نرسیده باشد قطعاً مورد انتخاب خداوند
 قرار نمی‌گیرد و از اینروست که در مکتب ملاصدرا، پیامبر
 آن انسان کاملی است که از حیث وجود و کمالات آن،
 در قوس نزول و صعود واجد مقام «قاب قوسین أو أدنی»

۶۱. عنکبوت: ۴۸ و ۴۹.

۶۲. ملاصدرا، اسرار الآیات، ص ۱۹.

۶۳. همو، الأسفار الأربعة، ج ۷، ص ۳۸-۳۹.

۶۴. همان، ص ۴۱۸.

۶۵. باقری اصل، نقد و بررسی نظریه‌های وحی، ص ۱۵۹.

سعیدی روشن، وحی از دیدگاه اسلام و مسیحیت، ص ۳۴-۵۲.

کتاب ولا تخطه بيمينک اذا لارتاب المبتلون بل هو
 آيات بينات في صدور الذين اوتوا العلم»^{۶۱} صراحتاً
 بیان می‌دارد که معرفت وحیانی را از طریق درایت و فهم
 آنچه در کتب علمی نوشته شده است و نیز ایمان خود را
 از آموزگاری غیر از خدا، به دست نیاورده است بلکه
 همه را که عبارت باشد از علم به حقایق و هدایت بسوی
 ملکوت آسمان و زمین، مستقیماً از خداوند سبحان
 دریافت کرده است.^{۶۲}

۶- جایگاه معرفت وحیانی، قلب پیامبر است.

۷- متن وحیانی، کلام الهی است که بطور مستقیم
 یا با واسطه پیک یا از پس پرده حجاب به انسانهای
 برگزیده، از طریق شعور پیامبری نازل می‌شود و در
 این انزال و تنزیل، منازل گوناگونی را طی می‌نماید.
 در مقام و مرتبه‌ی کلام عقلی است و در منزلی کتب
 لوحیه و در مرتبه‌ی وجودهای خیالی و در مقامی
 الفاظی مسموعه است که بواسطه همین قوه شنوایی
 محسوسه شنیده می‌شود، یا نقوش نوشته شده در
 صحفی است که بواسطه قوه بینایی دیده می‌شود؛ اما
 همگی این مراتب، حکایت از حقیقت واحدی است
 که جلوه‌های متعدد و مشاهد متفاوت و مواظن زیادی
 دارد.^{۶۳} و بهمین دلیل است که قرآن بحسب مراتب و
 مواظن متعددش نامهای مختلفی دارد.^{۶۴}

تحلیلگران امروزی وحی، در نقض نظریه عقلانی
 وحی می‌گویند:

چون خداوند متعال از میان انسانها براساس
 نظام و قانون اصطفا‌ی الهی آنرا که مناسبتر
 است برمی‌گزیند و به پیامبری مبعوث می‌کند
 و این انتخاب براساس آن قانون و نظام از سوی
 خداوند و عوالم بالا صورت می‌پذیرد نه از
 عوالم پایین. اینست که مقام نبوت، رفتن و
 رسیدن نیست تا هر انسانی در اثر تکامل

و حتی بالاتر از آن باشد؛ و چون چنین است مستعد دریافت وحی و کلام الهی می‌شود و قطعاً هر انسانی در اثر تکامل تدریجی توانایی رسیدن بدین مقام را ندارد. ثانیاً، کجای این سخن معنای تبعیت وحی از پیامبر را دارد؟

ثالثاً، اینکه گفته می‌شود: «تنها رهیافت مناسب، عبادت و شناخت و ارتباط بشر با خداوند، رهیافتی مبتنی بر پرستش از روی سپاسگزاری و عبودیت از روی اختیار و رضایت و آگاهی آزادانه است»،^{۶۶} چه تفاوت معنایی و محتوایی با عبارت «استکمال و بالندگی قوای علمی و نظری» دارد؟، بویژه که ملاصدرا صراحتاً بیان می‌دارد که:

بدان که مرتبه شریف نبوی از مراتبی است که نفس انسانی در مقام به کمال رسیدن دو نیروی علم و عبادت، بدان می‌رسد و این چیزی است که برای نفس محمدی^(ص) بالاصاله حاصل است، و برای خاصان امتش و اولیاء الهی بارث و تبعیت، چنانکه می‌فرماید: «قل ان کنتم تحبون الله فاتبعونی یحببکم الله»^{۶۷} نیز «و من یطع الله و الرسول فاولئک مع الذین انعم الله علیهم من النبیین و الصدیقین»^{۶۸، ۶۹} قطعاً چنین انسانی پس از رسیدن به مقام نبوت واجد علم لدنی و یقینی می‌شود که خداوند بدو آموخته است و در نتیجه میان علمش در قبل و بعد از بعثت تفاوت خواهد بود.

بنابراین بعقیده نگارنده سطور، حتی در فلسفه دینی بوعلی سینا، شخص نبی، فرد خاصی است و بدلیل ویژگیهای خاص اوست که به مقام نبوت انتخاب می‌شود تا چه رسد در مکتب صدرالمتهلین که عبارات صریح وی حکایت از آن دارد که وی در تحلیل وحی و معرفت وحیانی و شعور نبوی به هماهنگی میان فلسفه و عرفان

و قرآن می‌پردازد و بدین ترتیب با اصول و مبانی خودش فلسفه و عرفان را همجهت و همسو با قرآن به حرکت درمی‌آورد و با نگرش ژرف و عمیق خود که مبتنی بر کثرتگرایی است، تبیین تازه را ارائه می‌دهد که راه‌آورد رویکرد خاص او به برهان و عرفان و قرآن است. قطعاً هرگونه نگرش یکجانبه و تکبعدی، منجر به اشتباهات مذکور می‌شود.

نتیجه

صاحبنظران و تحلیلگران نظریه‌های وحی، نظریه‌های فلسفی، عرفانی، و قرآنی را نه تنها متفاوت از یکدیگر می‌دانند بلکه بر این عقیده‌اند که لازمه نظریه فلسفی که مبتنی بر استکمال و ارتباط با عقل فعال است، و نظریه عرفانی که مبتنی بر کشف و شهود است، تالیهای فاسد بسیاری است که در متن مقاله بدانها پرداخته شده است.

بعقیده نگارنده مقاله، در مکتب حکمت متعالیه صدرالمتهلین بدلیل روش خاص او در به چالش انداختن دیدگاهها و گفتگوی مؤثر میان گستره آنها در یک مسئله واحد است که موفق به یافتن نقاط ضعف و قوت هر یک از نظریه‌ها و روی آوردها می‌شود و پس از روشن شدن شعاع کشف و شهود و توان برهان و حجت، خود به روی آوردی ژرف و عمیق دست می‌یابد که محصول وحدت تجربه‌های گوناگون بتنوع طولی آنهاست؛ زیرا حقیقت و علم را ذومراتب می‌داند و لذا هیچکدام از روی آوردهای کلامی، برهانی، شهودی و دینی معارض و نافی یکدیگر نخواهند بود.

۶۶. همان.

۶۷. آل عمران: ۳۱.

۶۸. نساء: ۶۹.

۶۹. ملاصدرا، تفسیر سوره جمعه، ص ۲۰۷.